

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

منبع: دموکراسی مردم
نویسنده: آر. آرون کومار
فرستنده: عثمان حیدری
۱۶ می ۲۰۲۰

پرچم سرخ بر فراز رایشتاگ- ۷۵ سال



۹ مه روزی است که با تسلیم المان نازی، جنگ جهانی دوم رسماً پایان یافت و از این رو به مثابه «روز پیروزی» جشن گرفته می‌شود. امسال ۷۵-مین سالگرد آن است و در سراسر جهان در بحبوحه بحران اقتصادی حادی که اغلب با رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ مقایسه می‌شود، جشن گرفته می‌شود. افزون بر این همه‌گیری کووید-۱۹ است که پوچی سرمایه‌داری نولیبرالی و الگوی بحران‌زده آن را برملا می‌سازد.

در کشورهای عمده سرمایه‌داری، زمانی که ۱۹۳۳ با ۱۹۲۹ مقایسه می‌شود، تولید صنعتی ۶۴ درصد در ایالات متحده، ۸۸ درصد در بریتانیا، ۸۱ درصد در فرانسه و ۶۵ درصد در المان کاهش یافت. تجارت جهانی ۶۵ درصد کاهش یافت. بیکاری گسترده تصاعدی افزایش یافت - ۱۵ میلیون در ایالات متحده، ۵ میلیون در المان، ۲,۶ میلیون در

بریتانیا و بیش از ۳۰ میلیون در سراسر جهان سرمایه‌داری. برای برون‌رفت از بحران سخت کشورهای امپریالیستی برای بازارها، منطقه نفوذ و برای تقسیم دوباره مستعمرات می‌جنگیدند. این به آغاز جنگ جهانی دوم منجر شد. کشورهای امپریالیستی جهان، به ویژه ایالات متحده و بریتانیا، در سال‌هایی که به جنگ انجامید به طور غیرعلنی به آلمان کمک کردند. امپریالیست‌ها باور داشتند که آلمان تا به دندان مسلح، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را شکست خواهد داد و جهان را از «خطر سوسیالیستی» خلاص خواهد کرد. در سال‌های ۱۹۲۳-۱۹۲۹، آلمان حدود ۴ میلیارد دلار وام خارجی دریافت کرد که ۲٫۵ میلیارد دلار آن از ایالات متحده آمریکا بود. با این پول‌ها بود که آلمان صنعت اسلحه‌سازی خود را احیاء کرد. بریتانیا برای افزایش بیش از پنج برابر نیروی بحری آلمان، با هیتلر یک توافق‌نامه امضاء نمود. این توافق‌نامه پس از خروج هیتلر از جامعه ملل [سلف ملل متحد] و رد پیمان ورسای و آغاز خدمت وظیفه عمومی به امضاء رسید. کمکی که هم ایالات متحده و هم بریتانیا به احیای انحصارات جنگی آلمان نمودند، در سخنان یک سرمایه‌دار بزرگ آلمان در زندان نورنبرگ بازتاب یافت: «شما اگر می‌خواهید صاحبان صنایعی را که به آلمان کمک کردند خود را مسلح نمایند محاکمه کنید، باید صاحبان صنایع خود را محاکمه کنید.»

هشدارهای مکرر اتحاد شوروی درباره نظامی‌گرایی آلمان، به طرز شریانه‌ای نادیده گرفته شد. زمانی که آلمان در سال ۱۹۳۸ اتریش را به خود ضمیمه کرد، اتحاد شوروی از همه «قدرت‌های بزرگ» خواست یک موضع بدون ابهام علیه آلمان اتخاذ نمایند و گفت که «فردا بسیار دیر خواهد بود.» «قدرت‌های بزرگ» آن روز- ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه- امتناع نمودند. همچنین، در سپتامبر ۱۹۳۸، مذاکراتی بین بریتانیا، فرانسه، آلمان و ایتالیا در مونیخ صورت گرفت. در آنجا، بریتانیا و فرانسه، به مثابه بخشی از سیاست تسامح، با انضمام چکسلواکی به آلمان موافقت نمودند. طرفین درگیر در مذاکرات، معامله مونیخ را به مثابه یک «نظم اروپائی جدید» که «صلح را در عمر نسل کنونی» تضمین خواهد کرد، توصیف نمودند.

اعلامیه انگلیس-آلمان که در پی قرار پیمان مونیخ در ۳۰ سپتامبر صادر شد، آرزوی دو کشور را برای این‌که «هرگز دوباره با یک دیگر نجنگند»، اعلام نمود. اعلامیه مشترک مشابهی در دسامبر ۱۹۳۸ به وسیله فرانسه و آلمان صادر شد.

کشورهای امپریالیستی چشم خود را بر خطر فاشیسم بستند، زیرا محرک آن‌ها آرزوی تضمین مرگ نخستین دولت سوسیالیستی کارگران- اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی- بود. آن‌ها باور داشتند که هیتلر این کار را برای آن‌ها انجام خواهد داد.

کنگره هجدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی که در مارچ ۱۹۳۹ برگزار گردید، توجه را به طرح‌های نظامی آلمان جلب نمود و اظهار داشت که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هدف اصلی آلمان فاشیستی خواهد بود. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای مذاکره با بریتانیا و فرانسه و برای یک توافق‌نامه تضمین‌کننده همکاری بین سه کشور علیه تجاوز، فشار وارد نمود. بریتانیا و فرانسه خواهان تضمین حمایت اتحاد شوروی در صورت حمله آلمان به کشورهای خود بودند، اما از ارائه حمایت از اتحاد شوروی، در صورت حمله آلمان امتناع می‌نمودند. پیشنهاد اتحاد شوروی بر اساس «حقوق برابر و تعهدات برابر» از سوی آن‌ها رد شد.

دلیل بریتانیا برای تردید در وارد شدن به اتحاد با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی این بود، که در عین حال، با آلمان مذاکرات مخفیانه‌ای را پیش می‌برد که برای آن اهمیت بیشتری داشت.

«گاردین» در شماره ۱ جنوری ۱۹۷۰، زمانی که اسناد محرمانه وزارت امور خارجه منتشر شد، نوشت: «اسناد کابینه برای سال ۱۹۳۹، که بامداد امروز منتشر شد نشان می‌دهد اگر دولت چمبرلین توصیه روسیه را- مبنی بر این‌که اتحاد

بین بریتانیا، فرانسه و اتحاد شوروی مانع جنگ خواهد شد، زیرا هیتلر به خطر درگیری با قدرت‌ها در دو جبهه تن نخواهد داد- پذیرفته و درک کرده بود، جنگ جهانی دوم در آن سال آغاز نمی‌شد.»

اتحاد شوروی، پس از همه این تلاش‌های نافرجام، و با شناخت از ماهیت حقیقی کشورهای امپریالیستی، مجبور شد در اگست ۱۹۳۹ وارد «پیمان عدم-تجاوز» پیشنهادی آلمان بشود. این برای خریدن وقت جهت آماده ساختن کشور برای حمله محتوم نازی‌ها ضروری شده بود.

جنگ جهانی دوم رسماً در سپتامبر ۱۹۳۹ با حمله آلمان به پولند آغاز شد. گرچه بریتانیا و فرانسه به مثابه متحدین پولند به آلمان اعلام جنگ دادند، اما ثابت است که چمبرلین، نخست‌وزیر وقت بریتانیا گفت: «من فکر نمی‌کنم آلمانی‌ها قصد حمله به ما را داشته باشند.» شارل دو گُل، رئیس‌جمهور فرانسه در خاطرات خود توهم مشابهی را تکرار کرد. در طول این دوره، انحصارات فرانسوی و انگلیس به ارسال تجهیزات به متجاوزان آلمانی ادامه دادند.

دو گُل با غیرقانونی اعلام کردن حزب کمونیست فرانسه در سپتامبر ۱۹۳۹ و دستگیر کردن هزاران کمونیست، ماهیت و کمک غیرمستقیم خود به فاشیست‌ها را برملا نمود. یک روزنامه‌نگار فرانسوی نوشت: «تنها چیزی که می‌شنیدیم "جنگ علیه روسیه" بود! جنون ضدکمونیستی به اوج خود رسید و شکل‌های تاریخی به خود گرفت.»

آن‌ها که نفرت ضدکمونیستی کورشان کرده بود، به ارتش‌های آلمان اجازه دادند در عرض چند ماه اکثر کشورهای اروپای غربی را اشغال کنند. آلمان، روحیه گرفته از این پیروزی‌ها، سپس به سمت اتحاد شوروی، دشمن اصلی خود چرخید. گزارش شد که هری ترومن یک روز پس از این‌که هیتلر به اتحاد شوروی حمله کرد گفت: «ما اگر ببینیم آلمان در حال پیروز شدن است باید به روس‌ها کمک کنیم و اگر روس‌ها در حال پیروز شدن هستند باید به آلمان کمک کنیم و از این راه بگذاریم آن‌ها تا حد ممکن [یکدیگر را] بکشند.» (نیویورک تایمز، ۲۴ ژوئن ۱۹۴۱)

در جون ۱۹۴۱، حمله نازی‌ها به اتحاد شوروی آغاز شد. از آن روز تا پایان جنگ، بخش بزرگی از حمله آلمان بر اتحاد شوروی متمرکز بود.

طول جبهه شوروی-آلمان در سال‌های گوناگون از ۲۲۰۰ تا ۶۲۰۰ کیلومتر بود، در حالی‌که جبهه متفقان پس از پیاده شدن در نرماندی هرگز از ۸۰۰ کیلومتر بیش‌تر نبود و در ایتالیا ۳۰۰ کیلومتر بود. در جبهه شوروی-آلمان خصومت‌های فعال در ۱۳۲۰ روز از کل ۱۴۱۸ روز جنگ، که ۹۳ درصد کل زمان جنگ بود، رخ می‌داد. ارقام مشابه برای جبهه‌های آفریقا، ایتالیا و اروپای غربی، ۱۰۹۴ روز از کل ۲۰۶۹ روز بود که ۵۳ درصد کل زمان جنگ را تشکیل می‌دهد. ارتش آلمان بیش‌ترین تلفات را در جبهه شوروی-آلمان داشت، بیش از ۷۳ درصد نیروی انسانی، ۷۵ درصد تانک‌ها و هواپیماها و ۷۴ درصد توپخانه آن در این جبهه نابود شد.

حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال‌های جنگ به یک حزب رزمنده حقیقی ارتقاء یافت. نخست، مدیریت هماهنگ سیاسی، اداری و اقتصادی کشور را در همه عرصه‌های زندگی تضمین نمود. دوم، بهترین نیروهای خود را به جبهه اعزام کرد.

فریاد «کمونیست‌ها، به پیش!»، در دشوارترین بخش‌های جبهه که وضعیت، شهادت و قهرمانی ویژه می‌طلبید، شنیده می‌شد. در طول جنگ، سازمان‌های حزب در ارتش و نیروی بحری ۳ میلیون و ۸۲۰ هزار عضو پذیرفتند. صدها هزار نفر از آن‌ها در جنگ کشته شدند. علی‌رغم تلفات بالا، تعداد اعضای حزب افزایش یافت، از ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار در سال ۱۹۴۱ به ۳ میلیون در سال ۱۹۴۵ در پایان جنگ افزایش یافت. تقریباً نیمی از سربازان در ارتش سرخ عضو حزب یا عضو کامسومول (کمونیست‌های جوان) بودند. سوم، در پشت جبهه، حزب کمونیست سازمان‌دهنده تولید

نظامی بود. حزب شعار «همه چیز برای جبهه، همه چیز برای پیروزی» را مطرح کرد. حزب در سال‌های جنگ تلفات عظیمی داشت: سه میلیون کمونیست جان خود را در نبرد از دست دادند.

مردم به فراخوان حزب پاسخ دادند: «ما به مادرانمان که به ما زندگی بخشیدند قول می‌دهیم، ما به مردم خود، به حزب، به دولت شوروی قول می‌دهیم، مادام که دست‌های ما می‌تواند تفنگ را نگه دارد و قلب‌های ما در سینه‌های ما می‌تپد، تا آخرین نفس‌هایمان، خستگی‌ناپذیر خواهیم جنگید و بلای فاشیستی را نابود خواهیم کرد.»

کمونیست‌ها نخستین و برای مدت طولانی تنها نیروی سیاسی سازمان‌یافته‌ای بودند که مبارزه واقعی را علیه فاشیسم هدایت کردند. احزاب کمونیست و کارگری کشورهای تحت اشغال فاشیسم- یوگسلاوی، یونان، البانی، چکسلواکی، پولند، فرانسه، هالند، دنمارک و ناروی- مبارزه سختی را علیه بردگی فاشیستی پیش بردند.

در کشورهای تشکیل‌دهنده بلوک فاشیستی- آلمان، ایتالیا، هنگری، رومانی، بلغارستان، جاپان، فنلند- شرایط مبارزه به ویژه دشوار بود.

اریک هابسبام در تحلیل نقش کمونیست‌ها در جنبش‌های مقاومت می‌نویسد: «دو مشخصه به کمونیست‌ها کمک کرد در مقاومت نقش برتر را به دست آورند: انترناسیونالیسم و ایمان پرشور و شبه هزاره‌ای آن‌ها که با آن جان خود را نثار آرمان می‌نمودند. مشخصه نخست به آن‌ها امکان می‌داد مردان و زنان را بسیج نمایند... و مشخصه دوم ترکیبی از شهامت، فداکاری و بی‌باکی را که حتا دشمنان را متحیر می‌ساخت، تولید می‌نمود.»

جنگ موجب تلفات انسانی عظیمی شد- ۷۵ میلیون کشته شدند که بیش از ۴۰ درصد آن‌ها تنها از اتحاد شوروی بود. آلمان‌ها بیش از ۱۷۱۰ شهر، شهرک و منطقه مسکونی، بیش از ۷۹ هزار روستا، بیش از ۳۲ هزار واحد صنعتی و ۶۵ هزار کیلومتر خطوط راه‌آهن را در اتحاد شوروی نابود کردند. خسارات مادی در کشور حدود ۲,۶ تریلیون روبل بود- در تاریخ جهان هیچ کشوری در هیچ جنگی چنین خسارات و ویرانی را متحمل نشده است.

این‌ها فقط برخی از آمارهایی است که ثابت می‌کند اتحاد شوروی و کمونیست‌ها، بار اصلی حمله نازی‌ها را بر دوش داشتند و نقش مهمی در شکست نازی‌های ایفاء نمودند.

بنابراین، پیروزی بر بلوک فاشیستی-میلیتاریستی یک رویداد بزرگ مهم تاریخی بود. این یک نقطه تحول تاریخ است که کمونیست‌ها در آن نقشی بازی کردند که کل جهان می‌تواند به آن افتخار نماید. تلاش‌ها برای زدودن این فصل پرافتخار از تاریخ هرگز مجاز و هرگز ممکن نخواهد بود.

۱۰ مه ۲۰۲۰

https://peoplesdemocracy.in/2020/0510_pd/red-flag-over-reichstag-75-years

تارنگاشت عدالت